

نظریه های خاستگاه حکومت و مسئله حکومت در ایران

هادی ویسی

دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه پیام نور، ایران، تهران.

hadiveicy@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۷

چکیده

پیدایش حکومت و دولت، نقطه عطف تاریخ بشر است. تاریخ تمدن و تکامل زندگی انسان بدون توجه به حکومت و دولت تقریباً بی معناست. مطالعه حکومت و دولت در ایران و واکاوی و تطبیق آن با نظریه های خاستگاه حکومت مسئله مهمی است که نیازمند مطالعه و بررسی است. سؤال اصلی پژوهش این است که خاستگاه دولت و حکومت در ایران چگونه بوده است و بر اساس کدام نظریه یا نظریه ها، خاستگاه حکومت در ایران را می توان توضیح داد و آن را تبیین کرد. پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی انجام شده و داده های مورد نیاز پژوهش به شیوه کتابخانه ای و با استفاده از منابع معتبر جمع آوری شده است. نتایج تحقیق نشان می دهد نظریه های خاستگاه حکومت متنوع و برخی از آنها تجویزی است و لزوماً منطبق بر واقعیت های تاریخی نیست. در خصوص تجربه ایران، برخی نظریه های خاستگاه حکومت بر اساس فضای سیاسی و تکوین دولت و حکومت در ایران می توانند تا حدی و بخشی از مسئله را توضیح دهند و در برخی دیگر به کلی ناتوان هستند. در میان نظریه های مختلف، نظریه مرکزگرا و مرکزگرایز ریچارد هارتشورن و نظریه سیرکلاسیون و آیکونوگرافی ژان گاتمن در جغرافیای سیاسی از تأییدپذیری و توضیح پذیری بیشتری نسبت به سایر نظریه ها درباره ایران برخوردار است.

واژگان کلیدی: حکومت، دولت، ایران، نظریه های حکومت، جغرافیای سیاسی.

۱- مقدمه

پیدایش حکومت و دولت، نقطه عطف تاریخ بشر است. در حقیقت، حکومت و دولت، مهم‌ترین اختراع و دستاورد جمعی بشر محسوب می‌شود، چرا که تمام پیشرفت‌ها و دستاوردهای مدنی و تمدنی انسان در ذیل حکومت و دولت شکل گرفته است. دولت و حکومت نشانه مدنیت، پیشرفت و بیانگر سیر تکوین و تکامل زندگی اجتماعی و سیاسی انسان‌هاست. انسان‌ها برای ساماندهی امور جامعه خویش و برای تنظیم روابط اجتماعی و ایجاد نظام و امنیت و حفاظت از خود و تلاش برای بهبود سطح زندگی اجتماعی و پاسخ به نیازهای عمومی، نیازمند دولت و حکومت هستند. حکومت‌ها در گذشته‌های دور به شکل ساده و بر اساس نظام عشیره‌ای و قبیله‌ای و متناسب با نیاز جامعه به وجود آمدند و به تدریج با پیچیدگی امور جامعه در مسیر تحول و تکامل قرار گرفتند. بدیهی است در مراحل مختلف تاریخ، تکامل دولت‌ها در مناطق مختلف جهان یکسان نبوده و تفاوت‌های چشمگیری میان جوامع مختلف در دولت‌سازی و حکومت‌مندی وجود داشته است.

گرچه شکل‌گیری و خاستگاه حکومت و دولت مسئله ضروری و ساده به نظر می‌رسد، در عمل از ابهامات و از پیچیدگی‌های زیادی برخوردار است. اهمیت حکومت و پیچیدگی‌های آن موجب شده است تا مسئله حکومت و خاستگاه آن از اعصار قدیم تاکنون، همواره مورد توجه صاحب‌نظران باشد. بر این اساس، دیدگاه‌ها و نظریه‌های مختلفی در زمینه منشأ و خاستگاه حکومت وجود دارد.

ایران یکی از دولت‌های پردوام تاریخ است. مردم ایران در بیش از ۲۵۰۰ سال پیش، برای اداره امور عمومی جامعه خود، تنظیم روابط اجتماعی و بهبود زندگی و دفاع از خود، فلات ایران را سازماندهی سیاسی کردند و حکومت و دولت را تشکیل دادند. از آن زمان، آرمان سیاسی آریاییان در فلات ایران، به تشکیل دولت و کشور ایران منجر شد. کشور ایرانی مادها یک واحد سیاسی قومی با ساختار قبیله‌ای و عشیره‌ای نبود، بلکه سطح مناسبی از حکومت‌مندی و مدنیت داشت. تجربه نخست حکومت ایرانیان، زمینه‌ساز حکومت و دولت بزرگ هخامنشیان شد و سطح پیشرفته‌ای از ساختار سیاسی و حکومت‌مندی و تمدنی را ایجاد کردند که تا آن زمان نظیر نداشت. ایران از معدود کشورهای جهان محسوب می‌شود که استمرار تاریخی بلندمدت داشته و بر همین اساس از دیرباز فلات ایران و اجزای پیرامونی وابسته به آن، همواره یکی از کانون‌های مهم و اصلی گهواره تمدن و فرهنگ بشری بوده است.

مطالعه حکومت و دولت در ایران و واکاوی و تطبیق آن با نظریه‌های خاستگاه حکومت مسئله مهمی است که نیازمند مطالعه و بررسی است. سؤال اصلی پژوهش این است که خاستگاه دولت و حکومت در ایران چگونه بوده است و بر اساس کدام نظریه یا نظریه‌ها، خاستگاه حکومت در ایران را می‌توان توضیح داد و آن را تبیین کرد.

۲- مبانی و دیدگاه‌های نظری

حکومت و دولت یکی از پربسامدترین واژه‌ها و مفاهیم در ادبیات علوم انسانی و اجتماعی است. مسئله حکومت و خاستگاه آن از گذشته‌های دور تا زمان حاضر، همواره مورد توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران بوده است. افلاطون و ارسطو، سرشت و ذات انسان را مدنی و فطرت انسان را گرایش به‌سوی اجتماع و زندگی اجتماعی می‌دانستند (افلاطون، ۱۳۵۳؛ ارسطو، ۱۳۹۰). در نتیجه از نگاه آنان خاستگاه حکومت امری طبیعی بوده و حکومت و دولت، بر اساس قانون طبیعی و گرایش فطری انسان شکل گرفته است. گروه دیگر به خاستگاه الهی حکومت باورمند بودند (Augustine, 1890; Calvin, 1989; Aquinas, 1911; Boden, 1955). این نظر بیش از دیگر نظریه‌ها، در تاریخ بشر خودنمایی کرده است. از اسطوره‌ها و حکومت‌های باستانی و تا عصر حاضر، رد پای اندیشه سیاسی خاستگاه الهی حکومت دیده می‌شود. در این نظریه، حکومت، مشیت الهی بوده و فرمانروا نماینده خدا بر روی زمین است و مردم باید از او اطاعت و پیروی کنند. فرمان او قانون است و همه اعمال او به حق است. سرپیچی از فرمان فرمانروا، مخالفت با اراده الهی و گناه است (عالم، ۱۳۹۰: ۱۶۳).

گروه دیگری، منشأ حکومت را زور می‌دانند که با جنگ و غلبه سلطه می‌یابد. در این نگرش، حکومت محصول زور آشکاری است که قوی‌ترها بر ضعیف‌ترها اعمال کردند تا آنها را به اطاعت وادارند. لودویک گومپلویچ (۱۹۰۹ - ۱۸۳۸م)، معتقد است که جامعه ماقبل شکل‌گیری دولت، جامعه خویشاوندی است که در صلح و آرامش به‌سر می‌برد، اما با گسترش قوم و تعدد نژاد و گروه‌ها بر سر منافع دچار تنش می‌شود. طی رقابت، تنش و جنگ، یک قوم بر قوم دیگر غلبه می‌کند و زمینه شکل‌گیری حکومت را به‌وجود می‌آورد. گروه و قوم قوی و غلبه‌کننده، سایر گروه‌ها و اقوام را به انقیاد و اطاعت وامی‌دارد و حکومت تشکیل می‌دهد و طی آن یک اقلیت بر اکثریت حکومت می‌کند (Scatt, 2007: 58 - 60).

طرفداران مارکسیسم و آنارشیزم نیز منشأ و عامل پیدایش حکومت را، زور، غلبه و سلطه می‌دانند؛ اما موافق پیدایش حکومت با این شیوه نیستند. آنان سعی کرده‌اند انگیزه‌های پنهان پشت دولت و انگیزه‌های استثمار حکومت را برملا کنند. مارکسیست‌ها معتقدند که فلسفه وجودی حکومت، تأمین منافع طبقه حاکم و مطیع ساختن طبقه پرولتاریا و استثمار آنان با منش زورگویی، سلطه و ستمکاری است و باید با این شیوه مبارزه کرد. آنارشیزم حکومت را شر مطلق و مؤسسه انحصار زور می‌دانند. پیتر کروپتکین^۱ (۱۹۲۱ - ۱۸۴۲م) معتقد است که دولت‌ها، قانون ایجاد کرده‌اند

^۱- Peter Kropotkin

و قانون چیزی جز غلبه گرایش‌های جبارانه بر آدمیان نیست که از طریق شاهان، کشیشان و نظامیان اعمال می‌شود. آنان حکومت را ایجاد کرده‌اند تا نابرابری‌ها را توجیه کند (لنکستر، ۱۳۸۳: ۱۴۵۱ - ۱۴۴۸).

از نگاه ابن‌خلدون (۱۴۰۶ - ۱۳۳۲م)، خاستگاه حکومت و تشکیل حکومت، بر قوه و نیروی محوری به نام «عصبیت» متکی است. عصبیت عامل ظهور و پیدایش حکومت و ضعف و کاهش آن، موجب افول و سقوط حکومت است. غایت عصبیت، حکومت و کشورداری خواهد بود. ابن‌خلدون که نظریه خود را بر اساس مطالعه تاریخی دولت‌ها و حکومت‌ها در خاورمیانه و شمال آفریقا و آسیای مرکزی ارائه داد، معتقد بود که «نیروی فرمانروا ناگزیر باید در پرتو قدرت عصبیت، بر مردم غلبه یابد، وگرنه در امر حاکمیت توانایی نخواهد یافت. ... ریاست، تنها از راه عصبیت حاصل می‌شود» (ابن‌خلدون، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۴۹). از نگاه او، جامعه دارای عصبیت نیرومند بر جوامع دارای عصبیت ضعیف غلبه پیدا می‌کند و هر نوع اقتدار حکومت و توسعه‌طلبی آن از راه عصبیت میسر می‌شود. مردمان بدوی به‌خاطر داشتن عصبیت برتر، توانستند مردم اسکان‌یافته در مناطق شهری را مغلوب کنند و سلسله‌های خاص خود را مستقر کنند. پس از این کار، شیوه زندگی شهری را در پیش می‌گیرند و عصبیت آنها تا اندازه زیادی رو به کاهش می‌گذارد. با تضعیف این عصبیت، قدرت نظامی و توانایی حکمرانی آنها نیز به ضعف می‌گراید و در برابر تهاجم بدویان با عصبیت نیرومند، ضعیف و آسیب‌پذیر می‌شوند (Alatas, 1993: 482). بر اساس نظریه ابن‌خلدون، هنگامی که یک گروه قبیله‌ای با اتکای نیروی عصبیت، به قدرت و حکومت می‌رسند، انگیزه‌های آنان کاهش می‌یابد و پس از چندی عصبیت از آن رخت برمی‌بندد. حاکم برتر نه با کمک مردم خود، بلکه با کمک دیگر گروه‌های قبیله‌ای تحت اطاعتش حکومت می‌کند. با کاهش عصبیت، رشد قدرت دودمان‌های حاکم سستی می‌گیرد تا روزی که در نهایت به‌وسیله گروه قبیله‌ای دیگری که دارای عصبیت برتر است، مغلوب می‌شود. به این ترتیب دور تکرار می‌شود.

گروه دیگر، قائل به خاستگاه قرارداد اجتماعی^۱ حکومت هستند. طرفداران قرارداد اجتماعی، منشأ حکومت و دولت، بیش از دیگران مشهور و پرسروصدا شده‌اند. بر اساس نظریه قرارداد اجتماعی، حکومت یک نهاد با منشأ الهی و از جانب خداوند نیست، بلکه یک نهاد انسان‌ساخت بوده که بر اثر قرارداد اجتماعی به‌وجود آمده است. این نظریه به نظریه اراده‌گرایی^۲ نیز معروف است. توماس هابز^۳ (۱۶۷۹ - ۱۵۸۸م)، جان لاک^۴ (۱۷۰۴ - ۱۶۳۲م) و ژان ژاک روسو^۵ (۱۷۷۸ - ۱۷۱۲م) از طراحان و حامیان اصلی این نظریه هستند (هابز، ۱۳۸۰؛ لاک، ۱۳۹۲؛ روسو، ۱۳۴۵). وجه اشتراک اندیشه سیاسی آنان این است که مردم برای ایجاد و حفظ نظم اجتماعی و برای امور قضاوت و مجازات و دفاع از

^۱ - Social Contract

^۲- Voluntaristic Theories

^۳- Thomas Hobbes

^۴- John Locke

^۵- Jean-Jacques Rousseau

سرزمین، بر اساس یک پیمان یا قرارداد، بخشی از آزادی‌ها و اختیارات خود را به هیأتی به نام حکومت واگذار می‌کنند تا مردم در سایه حکومت، در صلح و آرامش زندگی کنند.

برخی دیگر، خاستگاه حکومت را تدریجی و تکاملی می‌دانند. حکومت مانند بسیاری از نظام‌های انسان‌ساخت، ابتدا از یک هسته و نطفه کوچک و ساده شروع شده و به تدریج تکامل پیدا کرده است. نظام سیاسی اجتماعی انسان، ابتدا از غارها و دهکده‌ها شروع شده و سپس بر اثر تکامل تدریجی، به روستاها و شهرها تبدیل شده است. تحولات اقتصادی و انقلاب‌های تولیدی، به تکامل حکومت منجر شده‌اند. به ترتیب، اقتصاد متکی بر شکار، اقتصاد متکی بر رمه‌گردانی و کوچ‌نشینی، اقتصاد متکی بر یکجانشینی و کشاورزی و اقتصاد متکی بر صنعت، سبب بلوغ حکومت شده است. نظریه تکامل حکومت فرانتس اوپنهایمر^۱ (۱۹۲۲) و نظریه رشد و تجمیع کارل دویچ^۲ (۱۹۵۳) از این سنخ هستند.

پیشرفت‌های علمی پس از رنسانس در غرب، سبب شد تا اندیشه و فلسفه‌های سیاسی و مطالعه دولت بر اساس تحولات جامعه غرب محوریت پیدا کند و بنیان‌های فکری و علایق و سلايق متفکران مغرب‌زمین در کارهای علمی غالب باشد. بر همین اساس، بسیاری از نظریه‌های حکومت، بر اساس مطالعه حکومت در جهان غرب صورت گرفته و ارائه شده است. در حالی که حکومت در جهان شرق، مجزا از سیر تاریخی و تکوین حکومت در غرب بوده و به همین دلیل است که برخی متفکران غربی و به ویژه مارکسیست‌ها که قائل به اندیشه‌های جهانی هستند، نیم‌نگاهی به خاستگاه حکومت در جهان شرق نیز داشته‌اند. متسکیو، مارکس، انگلس و ویتفولگ در چارچوب نظریه «استبداد شرقی»^۳ و «شیوه تولید آسیایی»^۴ خاستگاه حکومت در شرق را توضیح داده‌اند. نظریه استبداد شرقی و شیوه تولید آسیایی، بر اساس اقتصاد سیاسی و در چارچوب اندیشه مارکسیسم ارائه شده است. مارکسیست‌هایی که نتوانستند سیر تحول اقتصاد سیاسی و روابط ساختاری طبقاتی بهره‌کشی مالکانه را آن‌طوری که در جوامع غربی بوده است، در کشورهای آسیایی بیابند، نظریه شیوه تولید آسیایی را برای توجیه حکومت و قدرت در کشورهای مشرق زمین مطرح کردند. در نظریه شیوه تولید آسیایی ادعا می‌شود که حاکم مستبد شرقی، قدرت خود را از ماهیت ازهم‌گسیخته جامعه خود می‌گیرد. قشربندی جامعه آسیایی به خاندان‌ها، ایلات و گروه‌های قومی و در نتیجه فقدان وحدت میان آنها در راستای مرزهای طبقاتی، حاکم را قادر می‌سازد که بر اتباع خود سلطه کامل داشته باشد (Alatas, 1993: 481). عصاره نظریه شیوه تولید آسیایی این است که در مشرق زمین، به دلیل بافت جامعه پراکنده و نبود حق مالکانه زمین‌های خصوصی بزرگ و فقدان نیروهای اجتماعی مستقل، حکومت به صورت نهادی مستبد و خودکامه درآمده است. غیبت

^۱- Franz Oppenheimer

^۲- Karl Deutsch

^۳- Oriental Despotism

^۴- Asiatic Mode of Production

نهاد مالکیت خصوصی بر زمین و طبقه مستقل زمیندار، بن‌مایه نظریه شیوه تولید آسیایی بوده که به استبداد منجر شده است.

از نظر منتسکیو (۱۳۴۹)، محیط و اقلیم خشک شرقی سبب شکل‌گیری مالکیت حکومت بر زمین، فقدان اشرافیت زمیندار مستقل و شکل‌گیری برابری بنده‌وار همه مردم شده است. در این حکومت‌ها هیچ نوع میانجیگری وجود ندارد و امر شاه لازم‌الاجرا است (منتسکیو، ۱۳۴۹: ۱۷۳ - ۱۷۱ و ۴۰۷ - ۳۹۰). از نظر کارل مارکس، «شیوه تولید آسیایی» نشانگر ساختار اقتصادی جامعه‌ای اساساً کشاورزی است که در آن مالکیت ارضی و حاکمیت سیاسی، در وجود یک حکومت متمرکز به وجود آمده است. حکومت آسیایی در نقش دوگانه مالک - حاکم، مازاد اقتصادی تولیدکنندگان مستقیم را به صورت مالیات بهره مالکانه به خود اختصاص می‌دهد. از این رو، روابط تصرف (استثمار) مستلزم روابط طبقاتی نیست، بلکه معلول اعمال فشار سیاسی محض از جانب حکومت بوده که در کل مبنای این شیوه تولید است (ولی، ۱۳۸۰: ۴۱).

مشهورترین نظریه‌پرداز نظام تولید آسیایی در دوره معاصر، کارل آگوست ویتفوگل^۱ (۱۸۹۶ - ۱۹۸۸م) است. او در ادامه سنت تولید آسیایی، در کتاب *استبداد شرقی*، بار دیگر خوانش مارکسیستی توتالیتاریستی از دولت‌ها در جوامع شرقی ارائه داد. او کم‌آبی در جوامع شرقی و ضرورت مدیریت و نظارت بر منابع آب و زمین را عامل پیدایش حکومت می‌داند که به «نظریه هیدرولیک» معروف شده است. وی با مطالعه تاریخی جوامع شرقی (منطقه میان‌رودان، ایران، هند و چین) به این نتیجه رسید که رقابت دهقانان بر سر منابع آب در مناطق خشک و نیمه‌خشک جهان، به نیاز حضور و استمرار حکومت بر اساس مدیریت منابع آب و زمین منجر شده است. به گونه‌ای که حفاظت از منابع آب و شبکه‌های آبیاری به عنوان مهم‌ترین عامل در تولید و نیز تقسیم آب، نیازمند نهادی ناظر و سازمانی با قدرت سیاسی بود که به تدریج به شکل‌گیری حکومت با سازوکار دیوانسالاری منجر شد. در نبود نهادهای اجتماعی مستقل، نهاد حکومت و نظام دیوانسالاری، خوی استبدادی به خود گرفت. ویتفوگل معتقد است که «برخلاف جامعه اروپایی فئودالی که در آن بیشتر رهبران نظامی (ارباب‌های فئودال) پیوند نه‌چندان استوار و مشروطی با شاهنشاهان داشتند و دین مسلط، مستقل از حکومت غیروحانی بود؛ ارتش جامعه آب‌سالار بخش جدایی‌ناپذیری از یک نوع دیوانسالاری مبتنی بر مدیریت کشاورزی بود و دین مسلط، پیوند تنگاتنگی با حکومت داشت. همین تمرکز سهمگین کارکردهای حیاتی بود که قدرت استبدادی و مطلقه را به حکومت آب‌سالار می‌بخشید» (ویتفوگل، ۱۳۹۱: ۱۶۳).

مسئله خاستگاه حکومت و عوامل مؤثر بر پیدایش و فروپاشی حکومت و کشور از دید جغرافیدانان سیاسی نیز پنهان نمانده است. برخلاف نظریه‌های ذکرشده حکومت در مطالب پیشین که مفهومی انتزاعی و کلی را منتقل می‌کنند،

^۱- Karl August Wittfogel

نظریه‌های جغرافیای سیاسی به صورت انضمامی هستند و عناصر ساختی و رویکرد عینی و واقع‌گرایی در آنها جزو اصول مسلّم است. در این میان، نظریه ریچارد هارتشورن^۱ (۱۹۵۰) و ژان گاتمن^۲ (۱۹۵۱ و ۱۹۵۲) بیش از دیگران شهرت، اهمیت و اعتبار علمی دارند.

ریچارد هارتشورن معتقد است در درون کشور و منطقه سیاسی دو نیرو وجود دارد که یکی گرایش به سوی بیرون دارد و آن نیروی «مرکزگریز»^۳ یا نیروهای مخرب نامیده می‌شود و دیگری گرایش به سمت داخل کشور دارد که نیروی «مرکزگرا»^۴ یا نیروی سازنده خوانده می‌شود (Hartshorne, 1950: 112 - 113). پیدایش و بقای یک حکومت و کشور، نتیجه غلبه نیروهای مرکزگرا بر نیروهای مرکزگریز است و هر زمان نیروهای مرکزگریز بر نیروهای مرکزگرا فائق آمده، موجودیت حکومت و کشور به خطر افتاده و موجب فروپاشی واحدهای سیاسی شده و ممکن است واحد یا واحدهای سیاسی جدیدی شکل بگیرند. در پیوند با این دو مفهوم، هارتشورن مفهوم دیگری به نام «علت وجودی»^۵ حکومت و کشور را مطرح می‌کند (Hartshorne, 1950: 113) که به معنای این است که یک کشور و دولت باید دلیل محکم و موجهی برای شکل‌گیری، بقا و ادامه حیات داشته باشد. در مقابل، دولت بدون علت وجودی اصلاً شکل نمی‌گیرد یا دولت با علت وجودی ضعیف به تدریج می‌شکند و فرومی‌پاشد و از بین می‌رود. هارتشورن در نظریه علت وجودی بیشتر بر عناصر ساختی (ملت، سرزمین، مرز) و هویت‌ساز (پیوستگی، تاریخ سیاسی مشترک و فرهنگ مشترک) کشور و حکومت تأکید دارد. در نگاه او، ضعف علت وجودی، نیروهای مرکزگریز را تقویت می‌کند و تقویت علت وجودی نیروهای مرکزگرا را قدرتمند خواهد کرد، بنابراین هارتشورن، مهم‌ترین عامل پیدایش و دوام یک کشور یا حکومت را علت وجودی می‌داند. وی معتقد است که یک حکومت وقتی اعتبار علت یا ایده اصلی خود را از دست بدهد، یک‌باره فرونخواهد پاشید. نیروهای خنثی به دلیل ترس از نتایج تغییر ناگهانی، شاید برای زمان بیشتری ادامه حیات آن حکومت میسر کنند؛ اما ساختاری که علت وجودی خود را از دست داده است، بدون تکامل یک ایده جدید، نمی‌تواند به مقاومت در برابر هجوم منازعات یا انقلاب‌های داخلی که دیر یا زود به آن حمله خواهد کرد، امیدوار باشد.

در یک جمع‌بندی، هارتشورن وجود کشور را به تعادل پویا بین نیروهای مرکزگرا و نیروهای مرکزگریز وابسته می‌داند. نیروهای مرکزگرا سبب انسجام، اتحاد، چسبندگی و پیوستگی و در نتیجه موجب پیدایش و بقای کشور می‌شوند. عوامل و عناصر نیروهای مرکزگرا شامل سرزمین مشترک، زبان مشترک، فرهنگ مشترک، تاریخ مشترک طولانی، دین و مذهب مشترک و آرمان سیاسی مشترک است. در مقابل، نیروهای مرکزگریز سبب اختلاف، تنش، تخریب،

^۱- Richard Hartshorne

^۲- Jean Gottmann

^۳- Centrifugal Forces

^۴- Centripetal Forces

^۵- Raison d'être

از هم‌پاشیدگی و تجزیه درونی کشور می‌شود. عوامل و سرچشمه‌های نیروهای مرکزگرایز شامل نواحی و تقسیمات قومی و فرهنگی، تکرر قومی و زبانی و محدوده‌های مشخص فضایی آن، تاریخ مشترک کوتاه‌مدت، مرزهای نامناسب و چالش‌برانگیز و سرزمین‌های مورد ادعای کشورهای همسایه است. پیدایش و بقای کشور در گرو برتری نیروهای مرکزگرا یا سازنده، بر نیروهای مرکزگرایز یا مخرب است.

در این زمینه ژان گاتمن^۱ یکی دیگر از چهره‌های درخشان جغرافیای سیاسی جهان، به عوامل و عناصر خاستگاه و تداوم حکومت و کشور توجه کرده است و دیدگاه خود را در قالب نظریهٔ ایکونوگرافی (نمادنگاری) که اتکای زیادی بر نیروهای و عناصر فرهنگی و معنوی کشور دارد و سیرکولاسیون (حرکت و چرخش) که بر تغییر و تحول تأکید دارد، ارائه کرد (Gottmann, 1951). از نگاه گاتمن، ایکونوگرافی یا نمادنگاری مجموعه‌ای از باورها، نمادها، اندیشه‌ها، نشانه‌ها و خصیصه‌های فرهنگی است که یک ملت آنها را به ارث می‌برد و به اعضای خود همبستگی و دلبستگی عمیق می‌دهد و می‌تواند بر اساس آن، در برابر تغییرات تحمیلی و تهاجم فرهنگی بیگانگان از خود مقاومت و پایداری نشان بدهند. او بر اساس تحلیل و تمرکز بر روانشناسی جمعی و اجتماعی و روح ملت، مبنایی برای تقسیمات سیاسی فضایی و ظهور و تداوم کشورها پیدا کرد. به باور این اندیشمند جغرافیای سیاسی، ملت‌ها دارای روح هستند و هر ملت، نسبت به ملت دیگر روح متفاوتی دارد. این مسئله در مقایسهٔ کشورهای همسایه و نسبت به هم نمود بیشتری پیدا می‌کند. این مهم، مبنای شکل‌گیری مرزها و تقسیمات سیاسی و شکل‌گیری واحدهای سیاسی مختلف در کرهٔ زمین بوده است (Gottmann, 1951: 153). بر همین اساس او معتقد است که تنوع و تقسیمات فضایی و ناحیه‌ای در سطح جهان، بیش از آنکه محصول تفاوت‌های جغرافیای طبیعی و فیزیکی باشد؛ محصول گوناگونی جغرافیای انسانی و تفاوت در باورها و ذهن و روان ملت‌هاست که از یکدیگر جدا و متمایز می‌شوند. از این رو، متمایز بودن نواحی جغرافیایی و گروه‌های انسانی، ناشی از باورهای ذهنی و مسائل معنوی و روحی مردم بوده که اصل اساسی برای پیدایش کشورها و حکومت‌هاست.

از نظر گاتمن در مقابل نیروی ایکونوگرافی که محافظه‌کار است، نیروی سیرکولاسیون یا حرکت و چرخش وجود دارد که به دنبال تغییر و سازماندهی سیاسی فضایی جدید است. ذات سیرکولاسیون، تغییر و تحول خواهد بود که از رابطه و ارتباطات به وجود می‌آید. روابط بین واحدهای سیاسی مختلف (کشورها) در جهان سبب تغییرات مداومی در آنها شده است. نگاهی گذرا به تاریخ نشان می‌دهد که چطور مهاجرت، مسافرت، روابط تجاری، تکامل سامانه‌های حمل‌ونقل، روابط فرهنگی و از این قبیل موارد، تغییرات مداومی را درون کشورها ایجاد کرده‌اند. این تغییرات در مقام مقایسهٔ کشورها، سبب سیالیت و ناپایداری قدرت، ثروت و منابع شده است. به عبارت دیگر، از نظر گاتمن، افول حکومت‌ها، فروپاشی کشورها، ناپایداری قدرت سیاسی در بین ملت‌ها و تقسیم شدن سرزمین‌ها در بین قدرت‌ها،

¹- Jean Gottmann

ناشی از سیرکلاسیون است. گرچه سیرکلاسیون یا عامل حرکت و چرخش، تغییر و ناپایداری را ایجاد می‌کند، همیشه با الگوی معینی از جریان مقاومت مواجه است. به‌طور طبیعی، سیستم‌های منظم تمایل به دفاع از خودشان در برابر تغییرات دارند. ملت‌ها یا هر ساختار سیاسی و اجتماعی، دارای برخی ارزش‌های معنوی هستند که در باور و ذهن مردم آن ریشه دارد. وجود ارزش‌های معنوی در باور و ذهن مردم سبب شکل‌گیری نیروی مقاومت در برابر تغییر یا سیرکلاسیون می‌شود که همان نیروی ایکونوگرافی است.

۳- روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و تحلیل منطقی انجام شده است. پس از تدوین دیدگاه‌ها و مبانی نظری تحقیق با استفاده از منابع معتبر و صاحب‌نام، اطلاعات و داده‌های مورد نیاز پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای جمع‌آوری شد. در این پژوهش کوشش شده است مسئله و خاستگاه حکومت و دولت در ایران در چارچوب نظریه‌های حکومت واکاوی گردد.

۴- بحث و نتایج

در زمینه نظریه خاستگاه الهی حکومت، ایران مانند بسیاری از دولت‌های ریشه‌دار تاریخی در جهان، متأثر از این اندیشه سیاسی الهی بوده است. شاخص‌ترین الگوی اندیشه سیاسی در ایران، اندیشه سیاسی ایران شهری بوده که بنیان فلسفه سیاسی الهی دارد. در این میان، مفهوم مرکزی و محوری اندیشه سیاسی ایران شهری، تلقی خاصی از سلطنت بود که آن را «شاهی آرمانی مبتنی بر فره ایزدی» نامیده‌اند (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۹۵). گنولی در دایره‌المعارف ایرانیکا در خصوص «فره»، «فرّ» یا «فره‌مندی» می‌نویسد: «نیروی کیهانی و ایزدی و هاله‌ای سوزان و درخشان است، فروغی است ایزدی و ودیعه‌ای است الهی که برای صاحبش زندگی طولانی، موفقیت، قدرت و ثروت و دارایی، برکت و اقبال را به همراه می‌آورد و همچنین پایگاه الهی قدرت را در باورهای کهن اقوام ایرانی شکل می‌دهد. فرّ همچنین نماد مشروعیت لاهوتی شاه آرمانی و نشان فروزان شهریاری اوست» (Gnoli, 1999). فرّ ایزدی، کیانی یا شاهی، فروغی الهی و خدادادی است که هر کس آن را به دست آورد، به تقدس معنوی و شکوه شاهی می‌رسد (دادگی، ۱۳۹۰: ۱۰۹). بنابراین، آنچه در اندیشه سیاسی ایران باستان به نام فره ایزدی شاهان نامیده می‌شد، بیانگر اندیشه سیاسی خاستگاه الهی حکومت در ایران است. این مفهوم و نظریه به معنای شاه برگزیده از طرف خداوند برای اداره سرزمین و مردم در قلمروی مشخص ایران بر مبنای عدل و داد بود و توجیه‌گر مبنای حقانیت و مشروعیت پادشاه و حکومت در ایران باستان بود. به این ترتیب، پادشاه برگزیده خداوندی دارای نیروی فرّ کیانی و ایزدی مأمور و عامل تشکیل و تأسیس

حکومت در ایران بوده است. کلام او حق و نافرمانی و مبارزه با او، گناه و امری نابخشودنی بوده است. بدین ترتیب، فره ایزدی ریشه در اندیشه سیاسی پادشاهان اسطوره‌ای ایران داشته و عامل مهمی برای خاستگاه حکومت و تداوم حکومت در ایران بوده است و به باور طباطبایی (۱۳۸۵: ۱۲۸) یکی از رشته‌های نامرئی تداوم فرهنگ ایران زمین است.

درباره اینکه جنگ، زور، قدرت و غلبه عامل و خاستگاه حکومت‌ها بوده است تا حدود زیادی می‌توان شواهد تاریخی آن را در بسیاری از مناطق جهان یافت و اینکه حکومت‌ها در یک فرایند تکاملی و تدریجی شکل گرفته و رشد کرده‌اند، امری مطابق واقعیت است، بنابراین در یک رویکرد واقع‌گرایانه و بر اساس رویدادهای تاریخی، اگر نخستین حکومت و دولت در ایران را مادها بدانیم، شکل‌گیری دولت در ایران، از دل پیروزی و غلبه قوم ماد بر اقوام رقیب و همجوار (آشور، اکد و ماننا) شکل گرفت و سپس به صورت تدریجی، پیشرفت کرد و تکامل یافت؛ اما اینکه برای تشکیل حکومت و دولت تنها با اتکا بر زور و قدرت و غلبه بر دیگران، می‌توان صاحب حکومت شد و عناصر ساختی و زیربنایی و علت وجودی دولت را نادیده گرفت، نگرش ناقص و کم‌مایه‌ای است.

نظریه خاستگاه قرارداد اجتماعی حکومت که نوعی اندیشه و فلسفه سیاسی برای توجیه‌سازی پشتوانه‌های نظری حکومت است، شاید چندان با رخدادهای تکامل تاریخی حکومت سازگار نباشد. مستندات محکمی برای خاستگاه حکومت بر اساس قرارداد اجتماعی در ایران در دست نداریم. به لحاظ تاریخی، نه تنها برای ایران، بلکه در هیچ جای دنیا چنین حالتی که مردم به صورت آگاهانه و مسالمت‌آمیز بر طبق عهد و پیمان و قرارداد، بخشی از اختیار و قدرت خود را به فرد یا گروهی برای تشکیل حکومت تفویض کنند، رخ نداده است. درست است که نظریه قرارداد اجتماعی کمک زیادی در حکومت مشروطه و توسعه دموکراسی و مردمی کردن قدرت در غرب داشت، اما خاستگاه حکومت بر اساس واقعیت‌های تاریخی توضیح نمی‌دهد. نظریه قرارداد اجتماعی نوعی فلسفه سیاسی آرمان‌گرایانه و انتزاعی از حکومت محسوب می‌شود که در شکل دادن به سیاست و تاریخ غرب مؤثر بوده است.

البته ذکر روایت اسطوره‌ای هرودت در زمینه شکل‌گیری حکومت مادها به عنوان نخستین حکومت ایرانیان، موضوع خاستگاه حکومت در ایران را به قرارداد اجتماعی نزدیک می‌کند، اما به دلایل عقلی و شرایط تاریخی، این روایت بعید به نظر می‌رسد. هرودت در فصل ششم کتاب تاریخ خویش آورده است که «شخصی به نام دیاکو پسر فرورتیش در سده هفتم پیش از میلاد، به فکر تحصیل قدرت افتاد. اقوام ماد در آن زمان در دهات پراکنده بودند و هیچ حکومت مرکزی نداشتند. دیاکو که مردی باغیرت و عادل بود، مردم او را داور اختلافات خود برگزیدند. وی که در پی تحصیل قدرت بود خود را قاضی باسرف و درستکار نشان داد و بدین ترتیب نظر اهالی روستاهای همجوار نیز جلب کرد. پس از افزایش محبوبیت و گسترش رجوع مردم به او، به یکباره از قضاوت دست کشید و از این کار انصراف داد. اقدام او باعث هرج و مرج و آشفتگی شد. اقوام مادی از اطراف جمع شدند و با یکدیگر مشورت کردند که برای اداره

امور نیاز به فردی به‌عنوان حاکم دارند. همین‌که مذاکرات شروع شد دیاکو و تعریفات او فوری بر زبان‌ها افتاد و همگی موافقت نمودند که او را برگزینند. بدین ترتیب دیاکو قصری ساخت و گارد شخصی و نگهبانانی را انتخاب کرد و شهر اکباتان را به‌عنوان پایتخت خویش بنیان نهاد» (هرودت، ۱۳۶۲: ۷۹ - ۷۶).

می‌دانیم که تاریخ هرودت به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین کتاب‌های تاریخی، از اهمیت و اعتبار زیادی برخوردار است و شاید همین داستان و روایت تاریخی دستمایه فیلسوفان سیاسی دوره رنسانس غرب برای نظریه‌پردازی دربارهٔ قرارداد اجتماعی حکومت شده است.

به‌دلیل اطلاق آسیایی، نظریهٔ شیوهٔ تولید آسیایی بیش از دیگر نظریه‌های خاستگاه حکومت دربارهٔ ایران بررسی و تحلیل شده است. مفهوم استبداد شرقی در نظریهٔ تولید آسیایی و سابقهٔ حکومت‌های استبدادی در ایران، سبب شده‌اند تا نظر اندیشمندان به انطباق این نظریه با دولت ایران جلب شود. تولید آسیایی بر بنیاد دو اصل مهم شکل گرفته است: یکی در غیاب نهاد مالکیت خصوصی زمین و آب و پراکندگی جامعهٔ دهقانی، جامعهٔ ایرانی خصلت غیرتحوّلی و ایستا دارد و دیگری در غیاب نهاد مالکیت خصوصی زمین و آب، حکومت بر فرصت‌ها و ابزارهای اقتصادی مسلط شده و همین مسئله موجب ایجاد حکومت متمرکز مستبد شده است. بر این اساس، نقش اقتصادی دولت، شرط اساسی سلطه و استبداد حکومت بر جامعه محسوب می‌شود.

اگرچه نظریهٔ تولید آسیایی در چارچوب نظریهٔ اقتصاد سیاسی مارکسیستی ارائه شده است، بن‌مایهٔ اصلی آن در ارزش‌های مکتب جبر محیطی ریشه دارد و استبداد و ساختار حکومت را به عوامل جغرافیایی و کمبود منابع آب تقلیل می‌دهد. مشخص نیست که چگونه در این نظریه، نظام مالکیت خانی و نظام خرده‌مالکی زمین و نظام اجتماعی مردمی حاکم بر توزیع و تقسیم عادلانهٔ آب و مدیریت بهینهٔ آب در نظام قنات و کاریز را در تاریخ ایران نادیده گرفته‌اند. در مقابل، چگونه از نقش ریشه‌های ایلی و عشیره‌ای حکومت و ساختار نیروی نظامی متکی بر قبایل (که در خدمت استبداد بوده است) در شکل‌گیری و تداوم استبداد چشم‌پوشی کرده‌اند. به‌علاوه اگرچه نظریهٔ تولید آسیایی، مطالعهٔ دولت در جوامع شرقی را هدف قرار داده است و ویژگی‌های دولت و حکومت و خاستگاه آن در جامعهٔ شرقی را متمایز از جوامع غربی می‌داند، در عمل نگاه و نگرش به خاستگاه و تکوین دولت و حکومت بر اساس آنچه در غرب رخ داده را مبنا گرفته است و بر اساس تحولات دولت در غرب ارزشگذاری و تحلیل می‌کند.

به‌هر حال، نظریهٔ استبداد شرقی و شیوهٔ تولید آسیایی، نه‌تنها تحلیل واقعیت‌های تاریخی حکومت در جهان شرق نیست؛ بلکه روایتی برساخته از جهان شرق بر اساس ارزش‌ها و عناصر تاریخی جهان غرب است که عناصر سازنده و چندگانهٔ مؤثر دولت و حکومت در شرق را نادیده می‌گیرد و به‌دلیل نگاه ایستا و غیرتحوّلی به جامعه و عدم پذیرش تحول و تکامل دولت، نمی‌تواند واقعیت‌های حکومت در جوامع شرقی و از جمله ایران را توضیح دهد.

کاستی‌های جامعه‌شناختی نظریه تولید آسیایی و استبداد شرقی سبب شد که همایون کاتوزیان به صورت اختصاصی نظریه دولت بر اساس جامعه‌شناسی سیاسی ایران ارائه دهد. وی تحت تأثیر ویتفولگ نظریه دولت در ایران را بازنگری کرد. کاتوزیان در مطالعه دولت و حکومت در ایران، نظریه حکومت خودکامه را ارائه داد. او معتقد است که جامعه ایرانی جامعه کوتاه مدت است و بر حسب چرخه تکرارشونده «حکومت خودکامه - هرج و مرج - حکومت خودکامه» ادامه یافته است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۵۷، ۳۳). جایی که ماهیت حکومت، مستقل از طبقات، متکی بر استخراج و جمع‌آوری تولید مازاد، دارای دیوانسالاری پیچیده و انحصار کامل قدرت بوده که سبب خودکامگی آن شده است. در فقدان چارچوب طبقاتی بر جامعه، تضاد موجود در جامعه، نه تضاد طبقاتی بلکه تضاد و تقابل همه‌جانبه همه حکومت و در مقابل همه جامعه است (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۶۴). از این رو، حکومت و جامعه مستقل از هم بوده‌اند و بنابراین با هم سر دشمنی داشته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۳۲).

گرچه نظریه خودکامه کاتوزیان و چرخه استبداد، آشوب و استبداد حکومت تا حدودی به روایت تاریخی حکومت در ایران نزدیک است، صدور حکم کلی برای همه حکومت‌ها در ایران خالی از اشکال نیست. در حالی که کاتوزیان قائل به کوتاه مدت بودن جامعه ایران است و آن را خصیصه‌ای همیشگی و درازمدت در ایران می‌داند و چرخه تکراری حکومت استبدادی، فروپاشی و هرج و مرج و دوباره استبداد را قاعده مطلق حکومت در ایران توصیف می‌کند، نمی‌توان این نظریه را بر دوره‌های طلایی تمدن و حکومت ایران در دوره باستان که هر کدام برای چندین سده یا در دوره اسلامی و از جمله صفویان که بیش از دو سده ادامه یافت، تعمیم داد. اگرچه کاتوزیان تلاش کرده است کاستی‌های نظریه ویتفولگ و همقطاران او را رفع کند، همچنان او نیز از پشت عینک متفکران غربی، به دولت و جامعه ایرانی نگاه می‌کند و متر و اندازه و معیار درست او، جامعه و تحول دولت و حکومت در غرب است و بر اساس آن جامعه ایران را واری می‌کند. لذا شرق‌شناسی بومی او از انتقادهای قبلی که به شرق‌شناسان غربی وارد بود، مبرا نیست.

آنچه آمد نشان داد که نظریه‌های حکومت از منظر اندیشه و فلسفه سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی و به‌ویژه از نگاه مارکسیستی نتوانسته خاستگاه و ماهیت حکومت و دولت در ایران را آن‌طوری که بوده و هست، توضیح دهد. البته باید توجه داشت که گاهی نظریه‌های سیاسی اجتماعی نه برای توضیح و تبیین واقعیت‌ها بلکه برای ایجاد تغییر حال و آینده و به صورت تجویزی ارائه شده‌اند. نظریه قرارداد اجتماعی از این دست است؛ هرچند با توجیه و نگاه تاریخی عرضه شده‌اند، نگرش واقع‌گرایانه ندارند. آنها توضیح واقعیت‌ها و رویدادها نیستند، بلکه با نگاه آرمان‌گرایانه به دنبال ایجاد تحول و برای دستیابی به هدف مشخصی در آینده هستند. در این رویکرد نیز باید گوشزد کرد که نظریه باید واقعیت‌ها و روابط بین پدیده‌ها را توضیح دهد و اگر با مصادیق و رویدادها در تناقض باشد، اعتبار نظریه زیر سؤال می‌رود. شاید نظریه ابن‌خلدون که بر نگرش واقع‌گرایی درباره حکومت مبتنی و از تأییدپذیری بهتری برخوردار است، بتواند این مسئله را بهتر توضیح داد.

ابن خلدون با مطالعه و بررسی تاریخ، به دنبال پی بردن به علت و علل پایداری و عدم پایداری حکومت‌ها و دولت‌ها بود. او در این مسیر، تاریخ را روایت و نقل نکرد، بلکه فلسفه تاریخ را بررسی کرد و فعالانه با نگرش عقلی و رویکرد واقع‌گرایی، تاریخ را تحلیل و واکاوی کرد. نظریه عصبيت و چرخه حکومت ابن خلدون به‌ویژه در مورد اقوام مهاجم تشکیل‌دهنده حکومت در ایران، به دلیل پشتوانه‌های ایلی و قبیله‌ای حکومت از مطابقت زیادی برخوردار است. تاریخ سیاسی ایران مشحون از ظهور، اوج‌گیری و سقوط دوره‌ای حکومت‌هایی است که اغلب خاستگاه ایلی و عشیره‌ای داشته‌اند. به این ترتیب، مفهوم مرکزی نظریه ابن خلدون یعنی عصبيت را می‌توان در مورد آنها ردیابی کرد. به‌گونه‌ای که هر یک از اقوام در ابتدا برای غلبه بر گروه حاکم و رقیب و تشکیل حکومت، دلاوری، تعصب و جنگاوری (عصبيت) زیادی از خود نشان می‌دادند و سپس با تثبیت قدرت، با زندگی شهری و مدنی خو می‌گرفتند (کاهش عصبيت) تا اینکه سرانجام اسیر تهاجم قوم با انگیزه دیگری شده (عصبيت جدید) و مغلوب می‌شدند و از بین می‌رفتند. گروه ایلی جدید نیز به‌تقریب همین مسیر و چرخه را تکرار می‌کردند. بر این اساس، منظومه فکری ابن خلدون در فلسفه تاریخ تطابق زیادی با سیر تحول حکومت‌های غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مغولان، ایلخانان، تیموریان، ترکمانان، آق‌قویونلو و قراقویونلو، صفویان و تا حدودی با حکومت‌های بعدی در ایران نشان می‌دهد و شاید بشود با تسامح در دوره‌های زمانی بلندتر در مورد حکومت‌های ایران باستان نیز به‌کار گرفت. بر اساس نظریه ابن خلدون نیروی عصبيت ضامن حکومت بوده و هدف عصبيت، پادشاهی و غلبه بر دیگران و به‌دست آوردن فرمانروایی و کشورداری است. این ویژگی به‌ویژه در شروع و ظهور حکومت‌ها در ایران دوره اسلامی بیشتر دیده می‌شود، هرچند شاید سیر تحول و چرخه‌های حکومت، به‌لحاظ زمانی تفاوت‌های زیادی با هم داشته باشند.

درست است که بر اساس نظریه ابن خلدون خاستگاه حکومت در عصبيت ریشه دارد و عصبيت سوخت و انرژی لازم را برای پیشران حکومت تأمین می‌کند و هر زمان این انرژی کم شود، تحرک و اقتدار حکومت نیز کاهش می‌یابد، اما نمی‌توان وجود فرهنگ و عناصر زیرساختی حکومت نظیر ملت و میراث دولت و کشور در قلمروهای جغرافیایی و تاریخ و خاطرات سیاسی مشترک در منطقه را نادیده گرفت و همه امور را در مفهوم عصبيت خلاصه کرد. قوم مهاجم یا مدعیان حکومت بر میراث گذشتگان و سنت‌ها و سازوکارهای سیاسی و فرهنگی اداره امور سرزمین مسلط می‌شوند و بسترهای سیاسی و فرهنگی پیشینیان کمک مؤثری در تأسیس و تثبیت حکومت جدید دارد. هیچ حکومت و کشوری در یک لحظه و در یک شب خلق نشده‌اند. ریشه‌های تاریخی و سنت‌های فرهنگی و سازوکارهای سازماندهی سیاسی محلی و بومی، در تکامل و توفیق حکومت‌ها نقش مؤثری داشته‌اند.

از منظر نظریه ریچارد هارتشورن، پیدایش و تداوم ایران، حاصل غلبه نیروهای مرکزگرا بر مرکزگریز و دارای علت وجودی قدرتمند است. استمرار تاریخی بیش از ۲۵۰۰ ساله ایران، خود گواهی بر علت وجودی محکم آن است. اگرچه ایران در تاریخ درازمدت خود فرازوفرودهای سیاسی گسترده‌ای را تجربه کرده، همواره ایده حکومت و هستی

ایران در اذهان مردم و تاریخ بوده و به صورت مستمر، شکل عینی و واقعی پیدا کرده است. در برهه‌های تاریخی که حکومت مرکزی به سستی گراییده و انگیزه دشمنان و اقوام مهاجم برای حمله و تسلط بر ایران افزایش یافته، نیروهای مرکزگرا و عناصر و ریشه‌های علت وجودی ایران، دوباره دست به کار شده و فعال شده است و ایران را احیا و تداوم بخشیده‌اند. می‌دانیم که ایران به دلیل وسعت و پهناوری و شکل سرزمین و آرایش ارتفاعات و دشت‌ها و موقعیت چهارراهی و پراکنش اقوام، تنوع و تفاوت‌های ناحیه‌ای و جغرافیایی زیادی دارد و از نظر جغرافیای انسانی و تنوع فرهنگی، قومی و زبانی متنوع است و ملت متکثر دارد. بر همین اساس و بر پایه تجارب تاریخی، در برخی نواحی مرزی و قومی، در بحران‌های سیاسی و تنش‌های ژئوپلیتیکی بزرگ که شاید با مداخله نیروهای خارجی نیز همراه بوده است، دچار واگرایی شده باشند؛ اما پس از مدت کوتاهی، همواره بر بنیاد عناصر ساختی و هویت‌ساز فراگیر ملی و ایرانی نیروهای مرکزگرا بر نیروهای مرکزگرایز غلبه کرده‌اند و به این ترتیب یکی از دولت‌های پردوام تاریخ بشری را استمرار بخشیده‌اند. البته نمی‌توان کتمان کرد که در تاریخ طولانی و درازمدت دولت در ایران، تغییرات مرزی و سرزمینی زیادی در گوشه و کنار ایران صورت گرفته، اما همواره هسته وسیع سیاسی و فرهنگی مرکزی ایران وجود داشته و موجب استمرار کشور ایران شده است.

گرچه ایران در گسل‌ها بزرگ تاریخی سخت به خود لرزیده و حوادث سهمگینی را پشت سر گذاشته، توانسته است ادامه حیات دهد و از تکانه‌های بنیان‌برافکن تاریخی عبور کند و در زمان و مکان باقی بماند. حتی در برهه‌هایی از تاریخ که چراغ پرفروغ آن در محاق رفت، نام ایران و روح ایران در اذهان زنده ماند و مترصد فرصتی برای طلوع دوباره از پشت خاکسترهای تاریخ ماند و بیرون آمد و درخشید. به راستی چگونه است که کشوری به نام ایران که بارها و بارها در پی حمله ویرانگر اقوام و قدرت‌های مهاجم (حمله اسکندر، اعراب مسلمان، ترکان، ترکمانان، مغولان و افغان‌ها) تا سرحد تباهی و نیستی کامل پیش رفته است و پس از دوره‌ای سرگشتگی و حیرانی، دوباره بر اساس ارزش‌ها و هویت پیشین خود، اما با لختی مصالحه با فرهنگ جدید سر برآورده و حتی قوی‌تر ادامه حیات داده است. این فرازوفرودها و افت‌وخیزها و غروب و طلوع‌های سیر تحول حکومت و کشور ایران با نظریه ایکونوگرافی ژان گاتمن انطباق بالایی را نشان می‌دهد و نمونه کاملی از نظریه ایکونوگرافی است.

۵- نتیجه‌گیری

نظریه‌های حکومت و دولت متنوع و گوناگون هستند و هر کدام با اهداف و انگیزه‌های خاصی ارائه شده‌اند. این نظریه‌ها هر کدام ممکن است بخشی از واقعیت خاستگاه حکومت و دولت را توضیح دهند اما هیچ کدام به تنهایی نمی‌توانند مسئله مهم و بزرگ حکومت که از متغیرهای گوناگون تأثیرپذیر است، به صورت جامع توضیح دهد.

بررسی تجربه و سیرتکونین حکومت و دولت در ایران و تطبیق آن با نظریه‌های خاستگاه حکومت نشان داد که نظریه فرّه ایزدی پادشاهان ایرانی در چارچوب نظریه سیاسی ایرانشهری تا حدود زیادی منطبق با نظریه خاستگاه الهی حکومت است، منتها جنبه الهیاتی آن غالب و تک‌بعدی نیست و در عوض خردورزی و حکمت اساس فلسفه سیاسی و حکومت‌مندی در ایران بوده است. نظریه قرارداد اجتماعی حکومت تناسبی با واقعیت‌های تاریخی و میدانی ایران ندارد. همانطور که نظریه استبداد شرقی و هیدرولیک در خصوص ایران، کاستی‌های زیادی دارد و پشتوانه‌های مردمی، سرمایه اجتماعی و مشارکت مردم در مهندسی اجتماعی آب و توسعه پایدار به ویژه بر مبنای نظام کاریز و قنات را نادیده گرفته است. در حالی که ریشه‌های استبدادی حکومت در ایران دلایل گوناگون دیگری دارد که در این نظریه به آن توجه نشده است. همبستگی محدودیت منابع آبی سرزمین ایران با استبداد به نظر معنادار نیست. نظریه عصبيت ابن خلدون و نظریه غلبه زور به دلیل رویکرد و نگرش واقع‌گرایانه توانسته است بخشی از ماهیت و خاستگاه حکومت در ایران را تبیین کند.

در عین حال، نظریه‌های مرکزگرا و مرکزگریز ریچارد هارتشورن و نظریه آیکونوگرافی ژان گاتمن در خصوص حکومت و کشور ایران از توضیح‌پذیری بهتری نسبت نظریه‌های جامعه‌شناسی سیاسی و فلسفه سیاسی و حتی فلسفه تاریخ برخوردار است. شاید ماهیت جغرافیای سیاسی و نگرش واقع‌گرایانه که در این نظام علمی مبتنی بر سرزمین و داده‌های مکانی و فضایی در واحدهای سیاسی است و به‌نوعی اثر اندیشه و فلسفه سیاسی را در بستر فضای جغرافیایی رصد و مطالعه می‌کند، سبب تبیین و دیدگاه‌های دقیق‌تر و یقینی‌تری نسبت به علوم همسایه شده است. از این‌رو، جغرافیای سیاسی به‌عنوان شاخه‌ای از علوم جغرافیایی با واقعیت‌های میدانی و پدیدارهای سیاسی فضایی سروکار دارد که مطالب و نتایج آن، برای مخاطب و علاقه‌مندان ملموس و به‌نسبت عینی است.

با این وجود، آنچه مسلم است ساده‌سازی مسئله بزرگی به نام کشور و حکومت، آن هم در طراز و مقیاس ایران که بتواند تمام عوامل و مسائل خاستگاه و تحول آن را به‌طور کامل توضیح دهد، توقع زیادی است. علاوه بر بستر جغرافیایی و وحدت سرزمین، روندها و فرایندهای زیادی از جنگ و دفاع، غلبه و شکست، پیمان و عهدشکنی، استبداد و عدالت، واگرایی و همگرایی، قلمروخواهی و قلمروسازی، نیروهای معنوی و نیروهای مادی، نیروی داخلی و نیروی خارجی، محلی‌گرایی و ملی‌گرایی، تفرقه‌گرایی قومی مذهبی و همبستگی ملی رخ داده که برآیند آنها مثبت و گرایش بیشتر در راستای مسائل و منافع ملی ایران بوده است. بر همین اساس، عوامل و نیروهای فراگیر ملی، سبب شکل‌گیری جریان ایده حکومت و واحد سیاسی ایران شده و موجب استمرار تاریخی نام ایران و حکومت در سرزمین ایران شده است.

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۲). مقدمه ابن خلدون. ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ دهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. ارسطو (۱۳۹۰)، سیاست، ترجمه: حمید عنایت، چاپ هفتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. افلاطون (۱۳۵۳)، جمهوری، ترجمه: محمد حسن لطفی، تهران: ابن سینا.
۴. دادگی، فرنیغ (۱۳۹۰). بندهش. گردآورنده مهرداد بهار، چاپ چهارم، تهران: توس.
۵. روسو، ژان ژاک (۱۳۴۵)، قرارداد اجتماعی. ترجمه عنایت اله شکیباپور. چ سوم. تهران: موسسه مطبوعاتی فرخی.
۶. طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۵). درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران. تهران: انتشارات کویر.
۷. عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۰)، بنیادهای علم سیاست، چاپ بیست و دوم، تهران: نشر نی.
۸. کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۷). تضاد حکومت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران. ترجمه علیرضا طیب، چاپ پنجم، تهران: نشر نی.
۹. کاتوزیان، همایون (۱۳۹۴). نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر مرکز.
۱۰. لای، جان (۱۳۹۲)، دو رساله حکومت، ترجمه فرشاد شریعت، تهران: نگاه معاصر.
۱۱. لنکستر، لین (۱۳۸۳). خداوندان اندیشه سیاسی. ترجمه علی رامین، چاپ سوم، تهران: سمت.
۱۲. مجتبیایی، فتح‌الله (۱۳۵۲). شهر زیبایی افلاطون و شاه آرمانی در ایران. تهران: نشر انجمن فرهنگ ایران باستان.
۱۳. منتسکیو، (۱۳۶۲)، روح القوانين، ترجمه: علی اکبر مهتدی، چ هشتم، تهران: امیرکبیر.
۱۴. هابز، توماس (۱۳۸۰)، لویاتان. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی.
۱۵. هرودت (۱۳۶۲). تاریخ هرودت. ترجمه وحید مازندرانی، چاپ سوم، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۶. ولی، عباس (۱۳۸۰). ایران پیش از سرمایه‌داری. ترجمه حسن شمس آوری، تهران: نشر مرکز.
۱۷. ویتفولگ، کارل (۱۳۹۱). استبداد شرقی، بررسی تطبیقی قدرت تام. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: ثالث.

-۴-

18. Alatas, S.F. (1993). The Asiatic Mode of Production and Formative Turkic and Iranian State in Modern Times. Central Asian Survey. 12(4): 473-496.
19. Aquinas, T. (1911), The Summa Theologiae of St. Thomas Aquinas. Translated by Fathers of the English Dominican Province. New York: Benziger Brothers.
20. Augustine, S. (1890), The City of God, Translated by John Healey, Griffith, Farran, Okeden & Welsh.
21. Boden, J. (1955), Six books of the Commonwealth, translated by: M. J. Tooley, BASIL Oxford: Blackwell.
22. Calvin, John (1989) [1564], Institutio Christianae religionis [Institutes of the Christian Religion] (in Latin), Translated by Henry Beveridge, Grand Rapids, MI: Wm. B. Eerdmans Publishing Company

23. Deutsch, K.W. (1953), The Growth of Nations: Some Recurrent Patterns of Political and Social Integration, World Politics, Vol. 5, No. 2. pp. 168-195.
24. Gnoli, G. (1999). Farr (ah). Encyclopedia Iranica. Edited by Ehsan Yarshater, Vol 9, Newyork Ny Bibliotheca Persica Press.
25. Gottmann, J. (1951). Geography and International Relations. World Politics, 3(2): 153-173.
26. Hartshorne, R, (1950). The Functional Approach in Political Geography. Annals of the Association of American Geographers, 40(2): 95-130.
27. Oppenheimer, F. (1922), The State, Translated by: John Gitterman, New York: Vanguard Press.
28. Scott, J. (2007), Fifty Key Sociologists: The Formative Theorists, ed: John Scott, Routledge.

